

شناخت نقص

هر که نقص خویش را دید و شناخت
اندر استکمال خود دو اسبه تاخت
مولوی

نویسنده این سطور، پیش ازین، در بیان پیشرفتهایی که در کار صنعت چاپ و تجلید و صحافی روی داده و برخی کتابهای خوب که در ایران چاپ و منتشر شده است شرحی به قلم آورده و مسرت خود را ازین بابت اظهار داشته بود^۱. اما چنان که در پایان همان مقال اشاره شد توجه به این نکات باید همتانگیز باشد نه آن که ما را قانع و خرسند کند و از ترقی و کمال بازدارد. یکی از بهترین راههای پیشرفت و سیر بسوی کمال، بی بردن به نقائص است زیرا تا نقص و عیب شناخته نشود و برای رفع آن چاره‌ای نکنیم دلخوش کردن به آنچه داریم نوعی رکود و عقب‌ماندگی است.

در کار چاپ و نشر کتابهای ادبی باصاف باید گفت که ما در صورت، یعنی زیبایی چاپ و تجلید، بیش از معنی، یعنی فراهم آوردن آثار پرفهز و ارجمند، پیش رفته‌ایم. معنی این نکته آن نیست که در ایران کتابهای خوب تألیف و ترجمه و یا تصحیح نمی‌شود بلکه غرض آنست که بنسبت با انتشارات کم ارزش و یا بقیاس نیازمندیهایی که داریم شماره آثار خوب بسیار کم است. متأسفانه بواسطه علل کوناگون از جمله ترجمه و انتشار روزافزون داستانها و آثار درجه دوم و سوم فرنگی که بسیاری از آنها بصورت نامطلوبی نیز عرضه می‌شود دامنه فعالیت‌های ادبی محدودست^۲. درستست که ما به ترجمه بسیاری از کتابهای فرنگی به زبان فارسی نیازمندیم و هنوز درین باب کارهای انجام دادنی بسیارست ولی این نهضت ترجمه باید برطبق برنامه‌ای دقیق و روشن و با انتخاب زبده آثار فرهنگ و ادب مغرب زمین صورت پذیرد نه آن که ترجمه هر اثر مبتدلی، به هر صورتی که باشد، کاری سودمند بشمار آید. شتاب و کم حوصلگی برخی مترجمان یا مؤلفان و سودجویی بعضی از ناشران هم از ارزش حقیقی بسیاری از کتابهایی که منتشر می‌شود کاسته است. در نتیجه در کار ترجمه، آثار ادبی خوب کمتر عرضه می‌شود و گاه عده آنها رو به کاهش است و در زمینه تألیف و ابداع و ایجاد، کار مهمی کمتر صورت می‌گیرد. روح علمی چنان که باید در میان ما قوت نکرده است، روش تحقیق و تألیف ما نقص دارد و در آثار خود به تربیت فکر عموم و گسترش حقیقت و معرفت توجه کافی نداریم.

کار نقد و تصحیح متون نیز گرفتار نقصهای متعددست. در کنار متنهای معدودی که به صورتی مطلوب و به روشی درست تصحیح شده و می‌شود کتابهای بسیاری می‌توان یافت که در کمال سهل‌انگاری و بدون رعایت شرایط و اصول کار و رجوع به نسخه‌ها و مآخذ لازم به طبع رسیده و این موضوع

۱ - رک. مجله یغما، شماره هشتم سال هفدهم، آبان ماه ۱۳۴۳

۲ - دوست دانشمند آقای دکتر محمدعلی اسلامی نیز در سخنرانی خود راجع به «تأثیر اروپا در تجدد ادبی ایران» به این موضوع اشاره فرموده‌اند، رک. راهنمای کتاب سال هفتم شماره اول.

پاریک و مهم برای برخی از اشخاص بصورت کار و کاسبی سودبخشی درآمده است .
ممکنست گفته شود که کتابهای بی ارزش در کشورهای پیشرفته هم فراوان چاپ می شود .
این سخن درستست ولی در برابر این گونه کتابها عده زیادی کتابهای نفیس و سودمند منتشر
می کنند اما انتشارات ارجمند ما هنوز به حد کفایت نیست و عدد کتابهای نا سودمند بنسبت دسته
اول بسیارست .

ضرر کتابها و ترجمه های بی ارج تنها این نیست که از نقص کار ما درین باب حکایت می کند
بلکه زیان بزرگتر آنست که مردم به خواندن نوشته های مبتذل و بی ارزش عادت می کنند و کم کم
ذوق و حوصله بهره بردن از آثار بهتر و قوه درک و تمیز خود را از دست می دهند و در نتیجه از رشد
فکری باز خواهند ماند .

نکته قابل ملاحظه آن که نه تنها در میان کتابهایی که بتوسط ناشران و بنسگاههای ملی و
خصوصی به طبع رسیده بلکه در انتشارات دانشگاهها ، سازمانهای فرهنگی و دستگاههای مهم
انتشار کتاب نیز گاه کتابهای نامرغوبی دیده می شود که طبع و نشر آنها به این صورت موجب
تأسف است .

ناشران کتاب و بنسگاههای ملی و خصوصی در اکثر کشورهای پیشرفته جهان مشاورانی در
رشته های مختلف دارند که هر کتاب را پیش از آن که برای چاپ بپذیرند به نظر آنان می رسانند
تا در باب آن اظهار عقیده کنند و اگر اثر با ارزشی است به طبعش اقدام شود . بعضی از ناشران
ما نه فقط به این نکات توجهی ندارند بلکه کتابهای پیش پا افتاده و حتی زبان بخش را با تعداد
بیشتری به چاپ می رسانند ، به عبارت دیگر بیشتر طالب کتاب پر خواننده اند نه کتاب پر ارزش و با مغز .
برخی از ارباب مطبوعات نیز سلیقه ای از همین گونه دارند و به وظیفه مهمی که در ارشاد
و تربیت ذوق و فکر مردم بر عهده آنان مقررست کمتر می اندیشند ؛ در نتیجه شماره مجلات و
جراید وزین ما بنسبت جمعیت و نیازمندیها مان بسیار کم است و در زمینه مسائل ادبی و هنری
فقط چند مجله داریم که آنها هم گاه بطور مرتب چاپ نمی شوند و با مشکلات بسیار به حیات
خود ادامه می دهند و فراز و نشیبهایی می پیمایند .

اما آنچه سازمانهای اداری بخصوص دستگاههای علمی و فرهنگی درین امور بر عهده دارند
فراهم آوردن کتابها و انتشارات خوب و متنوع بر طبق هدف و برنامه ای صحیح ، رهبری و راهنمایی
ارباب قلم و ناشران به طریق صواب ، تشویق مؤلفان و مترجمان ، تربیت ذوق و فکر مردم و عادت دادن
آنان به کتاب خواندن و تأسیس کتابخانه هاست . در عین حال که هر کتاب و حتی هر صفحه
مطلب مفیدی که بتوسط هر سازمانی منتشر شده و می شود در حد خود مشکورست و در مقاله سابق
درین باب بقدر کفایت سخن رفت ، باید گفت درین مورد نیز کار ما خالی از نقص نیست . در میان
تعداد قابل ملاحظه ای کتابها ، رساله ها ، جزوه ها و اوراقی که به صورتهای گوناگون از طرف ادارات
مختلف به طبع می رسد نشریه های نا سودمند و غیر لازم کم نیست ؛ چندان که این مسأله مکرر
توجه مسؤولان امور و دولتهارا هم به خود معطوف داشته است و هر شخص و وطنخواهی آرزو می کند
که کاش وقت و مخارجی که صرف آنها شده برای نشر آثاری مفید و واجب تر بکار می رفت . از
طرفی دیگر از دانشگاه طهران که بگذریم ، غالباً اعتبار مالی دیگر دانشگاهها برای تألیف و

ترجمه و نشر آثار سودمند ، و حتی خرید کتاب برای کتابخانه‌های دانشکده‌ها ، کافی نیست و گاه هر گونه امکانی را فاقدند .

کار ایجاد کتابخانه‌های عمومی در شهرها - که از واجب‌ترین امور فرهنگی و در رشد فکر و معرفت عمومی بسیار مؤثرست - از نقشه‌هایی است که طرحی راجع به آن در مجلس سنا تنظیم شده ولی هنوز مراحل لازم را طی نکرده و به موقع اجرا در نیامده است . خدا کند روزی بتوان این آرزو را در سراسر نقاط مملکت تحقق بخشید .

یکی از کارهایی که کار تألیف و ترجمه و نشر کتاب را به صورت مطلوب درمی‌آورد انتقاد و سنجش آثاری است که منتشر می‌شود . زیرا ازین طریق آثار ارجمند ترویج و صاحب اثران تشویق می‌شوند و بازار کتابهای مبتذل کساد می‌گردد . اگر چه در کار انتقاد کتاب خوشبختانه گامهایی بلند برداشته شده است و وجود مجله‌های مخصوص این کار مانند « راهنمای کتاب » یا « انتقاد کتاب » نمودار آنست ولی پیشرفت مطلوب مستلزم این است که ما درین طریق تجربه بیشتر پیدا کنیم ؛ بملایم انتقاد غالباً در زمینه‌ای محدود صورت می‌گیرد و متوجه انواعی محدود از آثار ادبی است . با صداقت باید گفت که هنوز در بعضی کسانی که در مطبوعات روزانه و هفتگی به کار انتقاد می‌پردازند و نوشته‌هاشان به صورتهای گوناگون ، در جاهای مختلف ، منتشر می‌شود ، شرایط و اهلیت انتقاد جمع نیست و انگیزه بعضی از داورها حب و بغض شخصی با صاحب اثر یا نکاتی دیگرست . گاه منتقدی بجز سلیقه خوش هیچ چیزی را قبول ندارد ؛ دیگری نویسنده یا مترجمی را چنان به باد دشنام می‌گیرد و به نیش قلمش می‌آزارد که گویی انتقامی دیرین از او می‌کشد و به هیچ روی محاسن کار او را یاد نمی‌کند . این گونه اظهار نظرها نقد عنصری و غضائری را بر شعر یکدیگر و یا انتقادهای پنهان زوئیلاوس^۱ را بر ایلیاد هومر به یاد می‌آورد . منتقدی دیگر قلم را جز به رعایت خاطر صاحب اثر و جلب مهر او بر کاغذ نمی‌گرداند ؛ این هر دو شیوه زیان بخش است . درین میان منتقدانی بعیر و منصف نیز هستند ولی کاش همگان به ایشان تاسی می‌کردند . درستست که انتقاد کتاب در سالهای اخیر بعضی کم مایگان را اندکی محتاط کرده است ولی برخی از اهل استعداد را نیز بجای آن که تشویق کند بیمناک ساخته است که مبادا قربانی هوس ظهور و بروز منتقدی بی‌انصاف و یا کم اطلاع شوند .

وقتی هم که از میان مؤلفان و مترجمان و صاحب اثران کسی کتابی ارجمند فراهم می‌آورد بسبب آن که قانون جامعی برای رعایت حق او معین نیست بهیچ روی حقوق او حمایت و رعایت نمی‌شود . بدین سبب ناگزیر نویسنده از صدمه سود جویمان زیانکاری که حاصل رنج و کوشش دیگران را می‌ربایند و به نام خود می‌نمایند در امان نمی‌تواند بود و خشاطش آسوده نیست . ازین روی این گروه اگر شور و شوقی هم داشته باشند بواسطه تجاوزی که گاهی به حقوقشان می‌شود افسردگی ، همت و پشتکارشان را ضعیف می‌کند و ذوق و استعدادشان باروری خود را از دست می‌دهد و می‌پژمرد .

اما درین نقائص اهل قلم خود نیز بی‌تقصیر نیستند ؛ بعضی ازین گروه به دلایلی که فقط خودشان را می‌تواند قانع کند ، قلم را وسیله کسب شهرت و گاه تحصیل منفعت قرارداده هر چیزی را بروی کاغذ می‌آورند و منتشر می‌کنند بی آن که به کم بهایی آن و یا زیان این گونه کارها

بیندیشند؛ در نتیجه آثار خوب کمیاب و نوشته‌های نامطلوب بسیارست. برای رفع این نقائص همت و کوششی همگانی لازم است: هم از جانب نویسندگان و مترجمان و ارباب قلم و ناشران، و هم از طرف خبرگان و اهل بصیرت و منتقدان، و مهمتر از همه از ناحیه سازمانهای علمی و فرهنگی کشور که تربیت افراد مملکت و اعتلای فرهنگ و معرفت عمومی را برعهده دارند. درین زمینه با مطالعه و حوصله‌ای کافی کارهای بسیار باید انجام پذیرد که هدف عالی، برنامه‌های مشخص و روشن و پشتکاری مداوم می‌خواهد و ناچار مدت خواهد گرفت. اگر باز فرصتی دست دهد درین باب سخن خواهد رفت.

محیط طباطبائی

صبر تلخ

بر زمین جز گوشه زندان مقام مانگشت
هم سخن با ما یکی غیر از کلام مانگشت
جز زبان چیزی در این عالم به کام مانگشت
کجروی آساج تیر انتقام مانگشت
چرخ بر گردد که خود بر احترام مانگشت
بکسلد دوری که بر عیش مدام مانگشت
باده همچون اشک رزشیرین به جام مانگشت
لیک از این نویسندگان یک تن غلام مانگشت
گوی مهری در دبستانی به نام مانگشت

آسمان يك لحظه بر وفق مرام ما نکشت
هم قدم با ما کسی جز سایه وحشت نماند
چشمه‌ای جز اشک چشم آبی به روی ما نریخت
دود آه از سینه‌ها تا آسمان بر شد ولی
سرنگون گردد فلک چون بر مراد ما نرفت
بشکنند دستی که مینای می ما را شکست
این هم از فضل خدا بر تلخ کامان بوداگر
سالها در زحمت از خیل غلامان بوده‌ایم
عمر خود را وقف کار تربیت کردیم و باز

بی‌خبر بودیم از این دنیای غم تا چون «محیط»
برمدار فقر و محنت صبح و شام مانگشت